

۸۶۲۷۹

۱۶۸۴۲

Research Journal of
Association For Islamic
Thought of Iran
Vol. 2, No. 3, Summer 2006

فصلنامه علمی - پژوهشی
انجمن معارف اسلامی ایران
صفحات ۶۱-۴۳
سال دوم، شماره سوم، تابستان ۱۳۸۵

مخاطب و زمان خطاب آیات ۱۶ - ۱۹ سوره «قیامت» و نقد نظریه نسیان پذیری وحی

فتح الله نجارزادگان*

چکیده:

مفسران شیعه و سنی درباره مخاطب و زمان خطاب آیات چهارگانه مذکور بر دو قولند: قول نخست - که دیدگاه قریب به اتفاق قرآن پژوهان است - مخاطب آیات مذکور را رسول مکرم اسلام (ص) و زمان خطاب را در همین دنیا حین نزول وحی می‌دانند. قول دوم مخاطب آنها را انسان (مجرم) و زمان خطاب را روز قیامت دانسته است این قول در بین - مفسران متروک مانده با اینکه دلیلی بر رد آن اقامه نکرده‌اند. دیدگاه اول با توجه به رمزگشایی مفسران درباره دلیل خطاب این آیات به رسول خدا (ص) که آن را تضمین خداوند بر عدم فراموشی وحی می‌دانند، با مناقشه‌های جدی روبروست که مهم‌ترین آن مخالفت این قول با صریح آیات دیگر قرآن می‌باشد، به گونه‌ای که جمع بین آنها و آیات دیگر در این زمینه غیر ممکن خواهد بود. به نظر می‌رسد قول دوم خالی از اشکال و قابل دفاع است.

واژگان کلیدی: قرآن، قیامت، نزول، نسیان وحی، حفظ وحی.

* . دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه تهران.

طرح مسأله

قرآن کریم در آیات ۱۶ تا ۱۹ سوره قیامت می‌فرماید:

«لَا تُخْرِكُ بِهِ لِسَانِكَ لِتُعَجَلَ بِهِ * إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ.»

زبان خود را بدان حرکت مده که به خواندنش شتاب کنی * به یقین جمع کردن و خواندن آن بر عهده ماست * پس چون آن را خواندیم از قرائت آن پیروی کن * سپس بیان آن نیز بر عهده ماست.

قول مشهور از مفسران فریقین، مخاطب آیات مذکور را پیامبر خدا دانسته و زمان خطاب را حین نزول وحی قلمداد می‌کنند. حال این پرسش مطرح است که ادله آنان چیست و تا چه مقدار قابل دفاع است؟ آیا نظریه آنان با سایر آیات در این زمینه همخوانی دارد؟

مقدمه

نسیان به معنی از یاد بردن و فرو گذاشتن چیزی است که انسان پیش از آن، فراگرفته و در خاطره‌اش نهاده شده است. فراموشی یا به خاطر ناتوانی نیروی حافظه یا از روی غفلت و یا از قصد و عمد صورت می‌گیرد. (راغب ۱۴۱۶ ق: ۸۰۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ۵، ۴۲۱) برخی بر این باورند معنای اصلی نسیان، زایل شدن صورت معلوم از صفحه خاطر پس از نقش بستن آن است و فرو گذاشتن لازمه آن می‌باشد سپس این معنا توسعه یافته و در مطلق رویگردانی استعمال شده است. (طباطبائی، بی تا: ۱۴، ۲۱۹)

آنچه که در این پژوهش مد نظر ماست برای امکان نسیان وحی است، سایر فراموشی‌ها که احیاناً مخاطب آنها در آیات قرآن پیامبر اکرم (ص) می‌باشند؛ مانند آیه: «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا» (بقره، ۲۸۶) و آیه شریفه: «وَإِذْ ذَكَرْنَاكَ إِذْ نَسِيتَ» (کهف، ۲۴) از مقوله بحث ما بیرونند. محمد عبده به مناسبت ذکر اقوال مفسران در

بررسی تفسیر آیه ۱۰۶ سوره بقره که می‌فرماید: «ما ننسخ من آیه أو ننسها نأت بخیر منها أو مثلها...» به مسأله نسیان وحی از جانب رسول می‌پردازد و به جعلی بودن روایتی که سیوطی در این زمینه در «اسباب النزول» نقل کرده حکم می‌کند. (رشیدرضا، ۱، ص ۴۱۵) براساس این روایت پیامبر نازل شده‌های در شب را به هنگام روز فراموش می‌نمود و در نتیجه آیه مذکور ناظر به این مسأله نازل شد. رشیدرضا استناد قائلین جواز نسیان به آیه «... سنقرنک فلاتنسی الا ماشاء الله...» (اعلی، ۶) را نمی‌پذیرد و می‌گوید: «استثنا به مشیت الاهی در اسلوب قرآن دلالت بر ثبوت و استمرار دارد.» (همان، ۴۱۹) همانند آیه: «... خالدین فیها مادامت السموات و الارض الا ماشاء ربک عطاء غیر مجذوذ» (هود، ۱۰۸) و آیه «قل لا املک لنفسی نفعاً و لا ضراً الا ماشاء الله» (اعراف، ۱۸۸) آلوسی نیز درباره این مسأله که آیا فراموشی و نسیان آیات برای پیامبر(ص) هم قابل رخ دادن بوده است یا نه؟ ضمن نقل دو نظر مخالف و استدلال آنها با تعبیر «سبحان من لاینسی» به این نظر تمایل نشان می‌دهد که نسیان برای رسول هم ممکن بوده است. (آلوسی، ۱۴۱۷ ق: ۱، ۳۵۱) قرطبی نیز پس از ارائه دیدگاه‌های گوناگون در زمینه «إنساء» در آیه ۱۰۶ سوره بقره (پیش گفته) می‌نویسد:

بیشتر اهل لغت و نیز اندیشمندان [قرآنی] بر این باورند (نُسیها) از کلمه «نسی» به معنای فرو گذاشتن می‌باشد سپس متعدی شده است. و در این آیه هم معنا با این تعبیر است که بگوییم: تو را به فرو گذاردن آن وا می‌داریم و گفته شده این کلمه از «نسیان» به معنای عدم‌الذکر است که چنین معنا می‌شود: «از یاد تو می‌بریم ای محمد(ص) پس آن را یاد نمی‌آوری.» (قرطبی، ۱۳۸۷ ق: ۶۸، ۲)

بیضاوی نیز «إنساء»ی آیه را به معنای بردن آیه از دل‌ها می‌داند (بیضاوی، ۱۴۰۸ ق: ۸۰، ۱) به نظر می‌رسد کاوش بیشتر در معنای «إنساء» و بررسی دیدگاه‌ها درباره آن نیاز نیست؛ چون بر فرض، واژه «آیه» در این آیه شریفه به معنای آیه قرآنی باشد که

مجموعه‌ای از حروف یا کلمات را تشکیل می‌دهد (نه آنکه مراد از «آیه» نشانه نبوت و معجزات عینی باشد) اما در این آیه سخن از «إنساء» دو مفعولی به جای «تسیان» با یک مفعول است و این فعل خداوند است نه فعل رسول اکرم(ص) و دیگران. و به همین روی، با بررسی نظریه امکان فراموشی وحی (نه فراموشاندن وحی) که مدّ نظر پژوهش ماست، فاصله خواهد داشت. در واقع آنچه که مفسران و قرآن‌پژوهان درصدد اثبات یا نفی آن از آیات قرآن به ویژه آیات ۱۶ - ۱۹ سوره قیامت بر آمده‌اند، تدبیری برای تأکید بر نسیان‌ناپذیری وحی است تا همسان با آیه (سَنَقِرُّكَ فَلَا تَنسَى) (اعلی، ۶) «به زودی بر تو می‌خوانیم پس تو فراموش نمی‌کنی» گردد. هر چند به نظر ما، نیازی به این تأکید به وسیله آیات ۱۶ - ۱۹ سوره قیامت نیست چون مخاطب این آیات برخلاف نظر مشهور پیامبر خدا(ص) نیستند.

مخاطب‌شناسی و زمان خطاب در آیه ۱۶ - ۱۹ سوره قیامت: مفسران و قرآن‌پژوهان

درباره مخاطب این آیات و زمان خطاب آن دو قول مطرح کرده‌اند.

قول اول: مخاطب این آیات رسول اکرم(ص) است و زمان خطاب در همین دنیا حین نزول وحی می‌باشد. بنابراین، این آیات به صورت جمله‌های معترضه در سیاق آیاتی قرار دارند که روی سخن‌ها در آنها با انسان و احوالات وی در روز قیامت است (ر.ک: آیات ۵ تا ۲۵ همین سوره)

قول دوم: مخاطب این آیات انسان (کافر) می‌باشد و زمان خطاب روز قیامت است قریب به اتفاق مفسران و قرآن‌پژوهان فریقین از قدما و متأخران قول اول را پذیرفته‌اند و خطاب را متوجه پیامبر خدا(ص) می‌دانند. (ر.ک: طوسی، بی‌تا: ۱۰، ۱۶۶؛ طبرسی، ۱۴۱۶ ق: ۱۰، ۶۰۰؛ طبرسی، ۱۳۷۸، ش: ۴، ۴۰۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰ ق: ۲، ۷۷؛ مشهدی، ۱۴۱۱ ق: ۱۴، ۴۰؛ طباطبایی، بی‌تا: ۲۰، ۱۰۹؛ طبری، ۱۴۰۸ ق: ۱۵، ۱۸۴؛ واحدی نیشابوری، ۱۴۱۵ ق: ۴، ۳۹۴ - ۳۹۳؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۱۳ ق: ۵، ۴۰۵ - ۴۰۶؛ زمخشری، بی‌تا: ۴، ۶۶؛ فخر رازی، بی‌تا: ۳۰، ۲۳۳؛ قرطبی، ۱۳۸۷ ق: ۱۹، ۱۰۶؛ عبدالقادر رازی، ۱۳۴۹ ش: ۳۶۰؛ ابن کثیر، بی‌تا: ۴، ۴۴۹) قول دوم که مخاطب این آیات را انسان و زمان خطاب را در روز قیامت می‌داند در بین برخی از مفسران تنها به

عنوان یک احتمال ذکر شده و بدون این که دلیلی بر رد آن اقامه کنند آن را فرو گذاشته‌اند. (ر.ک: فخر رازی، بی تا: ۳۰، ۲۲۳-۲۲۴؛ طبرسی، ۱۳۷۸ ش: ۱۰، ۶۰۱ - ۶۰۲؛ طوسی، بی تا: ۱۰، ۱۵؛ بیضاوی، ۱۴۰۸ ق: ۲، ۵۴۹؛ طباطبایی، بی تا: ۲۰، ۱۱۰؛ مشهدی، ۱۴۱۱ ق: ۱۴، ۴۰) به نظر می‌رسد نخستین کسی که این احتمال را مطرح ساخته، ابوبکر قفال^۱ (د/۲۶۵ هـ) در قرن چهارم است. فخر رازی از قول وی چنین نقل می‌کند:

آیه «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ» خطاب به پیامبر خدا(ص) نیست، بلکه خطاب به انسانی است که در آیه ۱۳ همین سوره که می‌فرماید: «يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ»، «انسان در آن روز از آن چه پیش فرستاده و پس فرستاده آگاه می‌شود.» از وی یاد کرده است، وقتی این انسان به زشتی‌های رفتارش آگاه می‌شود چون نامه عملش را بر وی عرضه می‌کنند و به او گفته شود «اترأ كِتَابِكَ كُنْتِ يَنْفِسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيْبًا»؛ «نامه عمل خود را بخوان تو خود برای حسابرسی خویش در این روز کفایت می‌کنی.» (اسرا، ۱۴) پس در این هنگام که شروع به خواندن نامه عمل می‌کند زبانش از شدت ترس و سرعت خواندن به لکنت می‌افتد پس به وی خطاب می‌شود: «لا تحرك به لسانك لتعجل به؛ «زبانت را به حرکت در نیاور تا در (خواندن) آن شتاب کنی.» (قیامت، ۱۶) بلکه بر ماست به حکم وعده (براساس نظر اشاعره) یا به حکم حکمت (براساس نظر معتزله) اعمال تو را گرد آوریم و بر تو آنها را بخوانیم. پس چون آنها را خواندیم از آن پیروی کن به اینکه اقرار کنی تو چنین کارهایی را انجام داده‌ای. پس «إِنَّ عَلَيْنَا يَا نَبِيَّ» بر ماست بیان آن کارها و شرح مراتب کیفرهای آن. بنابراین حاصل تفسیر این آیات این است که خداوند متعال برای کافر تمام اعمالش را به تفصیل می‌خواند، چون در این اخبار از اعلان اعمال برای آنان تهدید جدی در دنیا و هراس شدید در آخرت خواهد بود.

۱- محمد بن علی بن اسماعیل ابوبکر الشاشی فقیه شافعی معروف به «قفال» فقیه، محدث، مفسر و ادیب ماوراء النهر است. (ر.ک: سیوطی، طبقات المفسرین، ص ۹۵-۹۶) فخر رازی از وی در تفسیر کبیر و اسرار التنزیل زیاد یاد می‌کند.

آن گاه قفالی می گوید:

این وجه نیکویی برای تفسیر این آیات است و دلیلی بر بطلان آن نیست جز آنکه روایتی در این باره نرسیده است (فخر رازی، بی تا: ۳۰، ۲۲۳ - ۲۲۴)

محمد بن الفضل البلیخی^۱ نیز به همین قول گرایش دارد و از آن تقریر روشن تری به دست داده است. شیخ طوسی به اجمال (طوسی، بی تا: ۱۰، ۱۹۶) و شیخ طبرسی (طبرسی، ۱۰، ۶۰۰) با تفصیل قول وی را آورده اند بلخی در این باره می گوید:

... این آیات [چهارگانه] درباره بندگان خدا در مورد نامه اعمالشان در روز قیامت است. چون پیش از این آیات و پس از آنها درباره انسان و احوال او در روز قیامت سخن به میان آمده و در آنها چیزی که نشان دهد مراد از این آیات، قرآن یا امور مربوط به این دنیاست وجود ندارد.

آن گاه وی آیات چهارگانه را بر شرایط انسان در زمانی که نامه اعمالش را به دست می گیرد، تطبیق می دهد.

ادله دیدگاه نخست

ادله این دیدگاه، روایات و تمسک به سیاق آیات چهارگانه است.

الف) روایات: اساس ادله این دیدگاه در نظر تمام مفسران برون نصی و بر مبنای روایات از ابن عباس است که می گوید:

كان رسول الله (ص) اذا نزل عليه القرآن يُحَرِّكُ به لسانه يُرِيدُ ان يحفظه فانزل الله تبارك و تعالی. (لا تُحَرِّكُ به لسانك لِتُعْجَلَ به)

چون قرآن بر پیامبر خدا نازل می شد حضرت زبان خود را به حرکت در می آورد چون می خواست با تکرار آیات نازل شده در حین وحی، آنها را از بر کند پس خداوند تبارک و تعالی چنین نازل کرد «زبان خود را برای وحی حرکت نده تا به خواندنش شتاب کنی».

۱- ابوبکر محمد بن الفضل البلیخی مؤلف کتاب التفسیر الکبیر است و درباره شرح حال وی (رک: داودی، بی تا: ۲،

مضمون این حدیث در بسیاری از کتب حدیثی اهل سنت (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۳ ق: ۸، ۳۴۸) از جمله در صحیحین نقل شده است (ر.ک: بخاری، ۸، ۶۰۸، رقم ۴۹۲۷؛ مسلم، بی تا: ۱، ۳۳، رقم ۱۴۷ - ۱۴۸) ترمذی نیز ضمن نقل این حدیث آن را (حسن صحیح) می داند. این روایات از شخص رسول مکرم اسلام (ص) نیست و در میان صحابه نیز از کسی جز ابن عباس نقل نشده است. روایات از تابعین در این زمینه نیز یا از قول ابن عباس است، مانند «سعید بن جبیر» و یا دیدگاه خودشان را مطرح کرده اند بدون آنکه آن را مستند به قول صحابه کند مانند شعبی، ضحاک، قتاده، حسن بصری، مجاهد (طبری، ۱۴۰۸ ق: ۱۴، ۱۸۷-۱۹۰؛ ابن کثیر، بی تا: ۴، ۴۴۹؛ سیوطی، ۱۳۰۳ ق: ۸، ۳۴۸) در مصادر شیعی هیچ روایتی درباره این آیات از معصومان به چشم نمی خورد. تنها در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی، از سبب نزول این آیات خبر می دهد و در آن می گوید: پیامبر خدا پس از اعلان ولایت در غدیر خم مردم را برای بیعت با امیرالمؤمنین دعوت کردند، لیکن برخی از افراد قصد داشتند از این امر سرپیچی کنند، ناگزیر حضرت رسول بر فراز منبر شدند و خواستند از آنان براثت جویند که آیات (لَا تُخْرُجُ بِهِ لِسَانُکَ لِتُعْجَلَ بِهٍ) نازل شد (قمی، ۱۳۷۸ ش: ۲، ۳۹۶ - ۲۹۷) این قول به هیچ روایتی مستند نیست و گوینده آن نیز در این تفسیر که با تعبیر (قال) از وی یاد شده، مشخص نمی باشد. افزون بر آن سوره قیامت به اتفاق مفسران مکی است (ر.ک: معرفت، ۱۳۹۶ ش: ۳، ۱۰۳) و آیات آن با مسأله غدیر خم ارتباطی ندارد.

مفسران برای تأیید همین دیدگاه مشهور غالباً به آیه «لَا تُعْجَلُ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ یُنزَلَ إِلَیکَ وَحِیْهِ...» (طه، ۱۱۴) تمسک کرده اند، چون آن را از نظر موضوع و حکم با آیات مورد بحث یکسان می دانند.

ب) سیاق: در این میان تنها دلیل علامه طباطبایی با سایرین تفاوت یافته، براساس دلیل درون نصی شکل گرفته است. دلیل علامه بر اینکه آیات چهارگانه جمله های معترضه اند (و خطاب در آنها نبی اکرم اسلام است) استناد به سیاق اینکه آیات و باز

همسانی آنها با آیه شریفه «لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ...» است ایشان می‌نویسد:

الذی یعطیه سیاق الایات الاربع بما یحُثُّهَا من الایات المتقدّمه و المتأخره الواصفة لیوم القیامة أنّها معترضه... فالایات الاربع فی معنی قوله تعالی: «لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ». (طباطبایی، بی‌تا: ۲۰، ۱۰۹)

آنچه که از سیاق آیات چهارگانه استفاده می‌شود با توجه به آیات قبل و بعد آنها که این آیات را در بر گرفته و از اوصاف قیامت سخن می‌گوید، آیات مذکور معترضه‌اند... معنای آیات چهارگانه همانند این آیه است که می‌فرماید: «نَسِبت به قرائت قرآن پیش از آن که وحی به اتمام رسد شتاب نکن.»

به زودی خواهید دید علامه در انطباق روایات ابن عباس و دیگران بر آیات مذکور مناقشه می‌کند و از همین رو، روایات را مستند این قول نمی‌داند.

پیش از بررسی و نقد این ادله، لازم است به دیدگاه مفسران در رمزگشایی تکرار آیات حین نزول وحی اشاره کنیم. چون نظر مفسران در این زمینه به درک عمیق‌تر بحث و نیز نقد ادله آنان کمک خواهد کرد.

رمز تکرار آیات حین نزول وحی توسط پیامبر خدا

در متن روایاتی که از ابن عباس (که گفتیم تنها قائل این قول در بین صحابه است) در این زمینه رسیده از حکمت تکرار آیات توسط پیامبر اکرم (ص) حین نزول وحی با تعبیر «تَرِيدُ حَفْظَهُ، می‌خواست وحی را از بر کند» (طبری، ۱۴۰۸ ق: ۱۴، ۱۸۲؛ سیوطی، ۱۴۰۳ ق: ۸، ۲۴۸) «مَخَافَةَ أَنْ يَنْسَأُ؛ ترس از اینکه مبدا فراموش کند.» یاد شده است. چون پیامبر خدا (ص) می‌خواستند آیات وحی را از بر کنند یا آن که می‌ترسیدند مبدا آیات نازل را فراموش کنند، زبان و دلب را به حرکت درمی‌آوردند تا آنها را تکرار کنند.

در متن روایات تابعین نیز همین نکته به عنوان حکمت تکرار آمده است. (پیشین) تنها از قول شعبی تعبیر «حُبَّه اِیَاهُ، حَبِ پیامبر اکرم نسبت به وحی» یاد شده و می‌گوید:

کان اذا نزل علی الوحی عجل یتکلم به من حُبَّه اِیَاهُ فَنَزَلَ: «لاتحرک به لسانک لتعجل به * ان علينا جمعه و قرآنه».

چون وحی بر حضرت نازل می‌شد شتاب می‌کردند و آن را بر زبان جاری می‌ساختند چون وحی را دوست داشتند. پس آیات (لاتحرک...!) نازل شد.

(طبری، ۱۴۰۸ ق: ۱۴، ۱۸۷)

جملگی قرآن‌پژوهان و مفسران نیز با الهام از همین روایات، رمز تکرار آیات حین وحی را در «خوف از نسیان» و «تعجیل برای حفظ آیات وحی» می‌دانند (ر.ک: فرآ، ۱۳۶۰ ش: ۳، ۲۱۱؛ طبرسی، ۱۳۷۸ ش: ۴، ۴۰۲؛ ابن عطیه، ۱۴۱۳ ق: ۵، ۴۰۴؛ واحدی نیشابوری، ۱۴۱۵ ق: ۴، ۳۹۲ - ۳۹۳؛ زمخشری، بی‌تا: ۴، ۶۶۱؛ فخر رازی، بی‌تا: ۳۰، ۲۲۴؛ بیضاوی، ۱۴۰۸ ق: ۲، ۵۴۸؛ آلوسی، ۱۴۱۷ ق: ۱۶، ۲۴۳؛ سید قطب، ۱۴۰۲ ق: ۶، ۲۷۷۰) در این میان شیخ طوسی به دیدگاه شعبی تمایل یافته، حکمت آن را حب پیامبر اکرم (ص) نسبت به وحی دانسته‌اند. (طوسی، بی‌تا: ۱۰، ۱۹۶) علامه طباطبایی براساس پذیرش نظریه دو نزول برای قرآن، یعنی نزول دفعی و نزول تدریجی، بر این باورند، این خطاب برای تأدیب الهی نسبت به پیامبر اکرم (ص) است تا در حین تلقی وحی آنچه را که هنوز برایشان خوانده نشده، نخوانند (نه آنکه آن چه بر ایشان خوانده شده تکرار نکنند) چون حضرت بنا به نزول دفعی قرآن، پیش از نزول تدریجی از متن آیات آگاه بوده‌اند، ایشان می‌گویند:

این آیات جمله‌های معترضه متضمن ادب الهی است که پیامبر را به آن تکلیف ساخته تا حضرت را در حین تلقی وحی، به آن تأدیب کند. بدین صورت که ایشان به قرائت آنچه که هنوز بر ایشان خوانده نشده، مبادرت نکنند و زبانشان را به حرکت در نیاورده، و خاموش باشند تا وحی به پایان رسد. (طباطبایی، بی‌تا: ۲۰، ۱۱۰)

در واقع در کلامه علامه مشخص نشده چرا پیامبر خدا اقدام به تلاوت ادامه آیات (که هنوز با نزول تدریجی بر ایشان نازل نشده) در حین نزول وحی می‌کردند تا سخن از تأدیب الهی نسبت به ایشان مطرح شود. آیا تلاوت حضرت به دلیل علاقه شدید ایشان به کلام خدا بوده یا خوف از نسیان داشتند و یا عاملی دیگر در کار بوده است؟ بنابراین، اگر عمده دلیل جملگی مفسران بر اینکه این آیات جمله‌های معترضه‌اند و خطاب آنها به پیامبر خداست، روایات می‌باشد از همین رو، آنان به متن همین روایات برای رمزگشایی از تکرار آیات حین وحی استناد جسته‌اند، اما از نظر علامه دلیل این امر نمی‌تواند روایات باشد؛ بلکه از نظر ایشان وجه انطباق این روایات بر آیات مذکور آشکار نیست ایشان می‌نویسد:

ان فی انطباق هذا المعنى [من الروایات بان النبى (ص) كان يحرك لسانه عند
الوحى مخافه ان ينساه] على الآيات خفا.
انطباق این معنی (که در روایات در آن اشاره شده مبنی بر این که پیامبر
خدا حین نزول وحی زبانشان را حرکت می‌دادند و آیات را تکرار می‌کردند
مبادا آنها را فراموش کنند) بر آیات مورد بحث آشکار نیست. (همان، ۱۱۶)

نقد و بررسی ادله دیدگاه نخست

سیاق آیات چهارگانه - همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید - هیچ دلالتی بر معترضه بودن آنها ندارد تا گفته شود این آیات در متن آیاتی که درباره قیامت و خطاب به آنان است به صورت معترضه، خطاب به پیامبر خداست؛ زیرا ظهوری در این معنا به چشم نمی‌خورد و همسانی این آیات با آیه شریفه «لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ» (طه، ۱۱۴) نیز، دلیلی بر این مدعا نیست، بلکه حداکثر می‌تواند تأییدی برای این مدعا باشد. از این‌رو، آنچه را که علامه در رد قول دوم (که در آن از قول بلخی نقل شده و خطاب این آیات را به دلیل آیات قبل و بعد، انسان و زمان آن را روز قیامت می‌دانست) آورده‌اند، ناتمام است. علامه می‌نویسد:

این قول مردود است. چون جمله معترضه در معنایش نیازی به تناسب یا دلالت و معنای جمله‌های قبل و بعدش ندارد افزون بر آن همسانی سیاق آیه شریفه «لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ» (طه، ۱۱۴) با آیات مذکور، تأییدی برای همسانی معنای آن در معنای آیات مذکور است. [که هر دو خطاب که پیامبر و زمان آن حین نزول وحی است] (همان، ۱۱۰)

این پاسخ از علامه تمام نیست، بلکه عین مدعا و مصادر به مطلوب است چون معترضه بودن آیات چهارگانه در متن آیات قیامت ثابت نیست تا گفته شود خللی از ناحیه عدم تناسب جمله‌های معترضه با آیات قبل و بعد پدید نمی‌آید. البته فخر رازی براساس یک توهم کوشیده است و جوهی را برای تناسب آیات چهارگانه با آیات قبل و بعد کشف کند. وی ابتدا می‌نویسد:

... گروهی از قدمای روافض گمان برده‌اند در الفاظ این قرآن تغییر و تبدیل راه یافته و در آن چیزهایی افزوده و یا کاسته شده است. دلیل آن این است که بین این آیات چهارگانه با آیات قبل و بعدش تناسبی نیست و اگر ترتیب این قرآن از ناحیه خدا می‌بود و تحریفی در آن صورت نگرفته بود، چنین نمی‌بود (فخر رازی، بی‌تا: ۳۰، ۲۲۲)

آن‌گاه فخر رازی پنج وجه برای ایجاد ارتباط بین این آیات و آیات دیگر سوره قیامت ذکر می‌کند که از جمله آنها این است:

این رخداد همانند آموزگاری است که برای شاگردش درس می‌گوید و شاگرد به چپ و راست می‌نگرد. آموزگار در اثنای درس به شاگرد می‌گوید: به چپ و راست نگاه نکن و دوباره به درس ادامه می‌دهد. اگر متن درس را با سخنی که استاد در اثنای درس گفته برای کسی نقل کنیم و وی بسبب گفتار استاد را نداند، می‌گوید: سخن استاد در اثنای درس تناسبی با متن درس وی ندارد. لکن کسی که رخداد را بداند خواهد گفت: ترتیب کلام استاد نیکو و خللی در آن نیست. (همان، ۲۲۳)

اساس توهم فخر رازی مبنی بر گرایش به تحریف بین قدمای شیعه (که از آنان با عنوان رافضه تعبیر می‌کنند) بی‌مبناست؛ در هیچ منبعی از منابع شیعی و غیر شیعی

اثری از تحریف آیات سوره قیامت به چشم نمی‌خورد و هیچ کس قائل به این پندار نیست. محدث نوری که در فصل الخطاب کوشیده تمام روایات و آثار در این زمینه را گرد آورد، از این پندار اثری به دست نمی‌دهد. (ر.ک: نوری، بی‌تا: ۳۰۹) بنابراین اگر با دلیل اثبات شود آیات چهارگانه خطاب به پیامبر اکرم (ص) و زمان خطاب حین نزول وحی است، نیازی به تلاش برای ایجاد تناسب بین آنها و آیات قبل و بعد نیست؛ چون جمله معترضه با کمترین مناسبت در متن کلام قرار می‌گیرد و خللی هم به فصاحت و بلاغت کلام وارد نمی‌کند.

به نظر ما این قول که آیات چهارگانه مذکور معترضه‌اند و خطاب آنها به پیامبر خداست غیر قابل قبول است. چون این قول مخالف صریح با آیات قرآن است و براساس «روایات عرض» ده به صورت متواتر در مصادر روایی نقل شده‌اند (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۱۲ ق: ۲۷، باب ۹، ح ۲۱، ۲۹، ۳۵ و ۴۰؛ کلینی، ۱۳۸۸ ق: ۱، ۶۹ ح ۲ - ۴؛ عیاشی، بی‌تا: ۱، ۹، ح ۲ و ۶) این مخالفت موجب عدم اعتبار این قول و سقوط آن خواهد بود. چون مفاد «روایات عرض» این است: هر چه با قرآن مخالف است اعم از روایات و اندیشه‌ها (و نتوان وجه جمعی برای آنها با قرآن یافت) ساقط است. توضیح آنکه: در آیات قرآن حداقل سه مورد در این باره سخن به میان آمده است، آیه ۶ سوره اعلی که می‌فرماید: «سُتْرِئِكَ فَلَا تُنْسِي الْآ مَا شَاءَ اللَّهُ...» دوم: آیات مذکور در سوره قیامت و سوم آیه ۱۱۴ سوره طه که می‌فرماید: «فَلَا تَجْعَلِ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَنْقُضَ إِلَيْكَ وَحْيَهُ» ترتیب نزول این سوره‌ها براساس دیدگاه کتاب التمهید که می‌گوید: «براساس روایات موثق و مورد اعتماد گرد آمده است.» (ر.ک: معرفت، ۱۳۹۶ ق: ۳، ۱۰۳ - ۱۰۴) بدین شرحند: سوره «اعلی» هشتمین «قیامت» سی و یکمین و «طه» چهل و پنجمین سوره نازل شده است، بنابراین نخستین آیه در این موضوع که به پیامبر خدا (ص) نازل شده این آیه است: «سُتْرِئِكَ فَلَا تُنْسِي...» در این آیه خداوند به پیامبر می‌فرماید: «ما بر تو (وحی را) می‌خوانیم پس تو آن را فراموش نمی‌کنی.» در اینجا کلمه «تُنْسِي» با صیغه

نفی (نه نهی) به کار رفته و در آن اختلاف قرائت نیز به چشم نمی‌خورد (ر.ک: احمد مختار عمرو و دیگران، ۱۴۱۳ ق: ۸، ۱۱۹) بنابراین، اینکه خداوند می‌فرماید: «تو فراموش نمی‌کنی» إخبار از یک حقیقت تکوینی است؛ یعنی ماهیت وحی نسیان‌ناپذیر است نه آنکه نهی انشایی باشد تا آنکه تکلیفی را متوجه حضرت کند مبنی بر اینکه نباید وحی را فراموش کنند. علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌گوید:

جمله «سَتَقْرِيكَ فَلَا تَنْسِيَ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ...» وعده‌ای است از خدای تعالی به پیامبرش به اینکه علم به قرآن و حفظ قرآن را در اختیارش بگذارد؛ به طوری که قرآن را آن طور که نازل شده همواره حافظ باشد و هرگز دچار نسیان نگردد و همان‌طور که نازل شده قرائتش کند... و جمله (إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ) استثنایی است که تنها به منظور بقا قدرت الهیه بر اطلاقش آورده تا بفهماند خدای تعالی پس از این عطیه باز هم قادر است حضرت را گرفتار فراموشی کند... نه آنکه بخواهد بعضی از مصادیق نسیان را از عموم «لَا تَنْسِي» خارج کند. بنابراین، این آیه مانند آیه ۱۰۸ هود است که استثناء در آن تنها حکایت از قدرت مطلقه خداوند دارد. چون اگر چنین استثنایی تحقق یافته باشد، اختصاصی به رسول خدا(ص) ندارد. بلکه همه مردم این گونه‌اند که از هر محفوظی آن مقدار را فراموش می‌کنند که خدا خواسته باشد و این متنی نخواهد بود که خداوند بر رسولش نهاده باشد... (طباطبایی، بی‌تا: ۲۰، ۲۶۶)

جالب است علامه پس از این بحث با استفاده از تفسیر آیات، از ترتیب نزول آیات در این موضوع سخن می‌گوید و چنانچه پیش‌تر ملاحظه کردید آن را همانند ترتیبی می‌دانند که براساس روایات مطرح شده‌اند. علامه می‌نویسد:

این معنا به ذهن نزدیک است که بگوییم: آیه شریفه «سَتَقْرِيكَ فَلَا تَنْسِي» پیش از آیه «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ...» در سوره قیامت و این آیات پیش از آیه «و لا تعجل بالقرآن...» در سوره طه نازل شده‌اند... (همان)

به، نظر ما اشکال اساسی به دیدگاه قریب به اتفاق مفسران فریقین از جمله علامه طباطبایی که مخاطب آیات چهارگانه قیامت را، پیامبر خدا(ص) می‌دانند، در همین جا نمایان می‌شود؛ اگر آیه شریفه «سَتَقْرِنُكَ فَلَا تَنسَى...» به پیامبر خدا(ص) تضمینی قطعی می‌دهد و اخبار تکوینی از عدم نسیان وحی دارد به چه دلیل پیامبر خدا(ص) پس از این تضمین، زبان مبارک را به حرکت درمی‌آورد و وحی را تکرار می‌کند تا آن را از بر کند یا مبادا آن را فراموش نماید؟! آیا حضرت وعده خدا را فراموش کرده بودند با آنکه خود این آیه «سَتَقْرِنُكَ فَلَا تَنسَى» به دلیل آنکه مصداقی از وحی است مشمول موضوع خود می‌شود و هرگز حضرت آن را فراموش نکرده‌اند. جز آنکه بگوییم - نعوذ بالله - حضرت به وعده خدا شک داشته‌اند. بلکه اشکال اساسی‌تر این دیدگاه این است که گیریم آیات چهارگانه سوره قیامت خطاب به پیامبر خدا باشد. براساس این فرض، خداوند در این آیات به پیامبرش دستور می‌دهد زبانشان را در موقع نزول وحی به حرکت درنیاورند و شتاب نکنند... آیا پیامبر خدا(ص) چنین دستوری را فراموش یا نعوذ بالله - نادیده گرفته‌اند تا دوباره در آیه ۱۱۶ سوره طه به ایشان خطاب می‌شود «فَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ» حتی اگر ترتیب نزول آیات در این موضوع را به شکل دیگری فرض کنیم و بگوییم نخستین آیه در این موضوع، آیه ۱۱۴ سوره طه است؛ باز این اشکال باقی است. چون مخاطب این آیات پیامبر خدا(ص) می‌باشد و تکرار دستور به ایشان و فرض نادیده گرفتن این دستور، در این موضوع واحد به هر شکل که باشد با عصمت ایشان منافات دارد. براساس دیدگاه علامه و نیز کسانی که رمز خطاب «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ...» را محبت پیامبر خدا(ص) به وحی می‌دانستند، این اشکال باز هم به‌طور جدی وارد است. اگر بنا به نظر علامه رمز خطاب به پیامبر خدا در آیات چهارگانه سوره قیامت برای تأدیب حضرت باشد تا آنکه حین نزول وحی، ادامه آیات را نخوانند چرا حضرت - نعوذ بالله - این امر را نادیده گرفته‌اند تا دوباره خداوند در آیه ۱۱۴ سوره طه همین خطاب را در همین موضوع به ایشان داشته باشد؟! ناگفته پیداست

نباید این مورد را با مواردی دیگر که در آنها خداوند پیامبر را در یک موضوع چند بار مورد خطاب قرار می‌دهد مقایسه کرد و به عنوان جواب نقضی چنین گفت: آیا حضرت - نعوذ بالله - دستور خداوند را نادیده گرفته‌اند تا دوباره خداوند ایشان را مورد خطاب قرار دهد؟! به طور نمونه خداوند در موضوع رنج پیامبر در ابلاغ وحی و حرص بر هدایت انسان‌ها می‌فرماید: «ما انزلنا عليك القرآن لنتقئ» (طه، ۲) و باز در این آیه: «لعلک باخع نفسک الا یكونوا مؤمنین» (شعراء، ۳) همسان با آن در این آیه شریفه نیز می‌فرماید: «فلا تذهب نفسک علیهم حسرات» (فاطر، ۸) نباید این موضوع را با مسئله نسیان ناپذیری وحی و آیات آن مقایسه کرد. چون به اصطلاح این قیاس مع الفارق است؛ به دلیل آنکه برخلاف موضوع وحی، موضوع در این مورد، مصداق واحد نیست و حضرت برای هدایت مردم مختلف در مقاطع گوناگون بی‌قرار بودند؛ در واقع مورد وحی مانند این است که فرض کنیم خداوند در مورد شخصی خاص و مصداقی واحد مانند «ابولهب» از عدم هدایت‌پذیری وی خبر دهد در این مورد خاص؛ خطاب مجدد در این باره به حضرت با عصمت^{۱۱} ایشان تنافی خواهد داشت. مورد وحی نیز در حکم مصداق واحدی است که در آن یکبار اخبار از عدم نسیان وحی داده (اعلی، ۵) تا نگرانی حضرت را نسبت به فراموشی وحی برطرف کند و نیاز به تکرار آیات در حین وحی را منتفی سازد و نیز یکبار خطاب به حضرت برای عدم تعجیل در وحی داده (طه، ۱۱۴) تا حضرت اذامه آیات را پیش از اتمام وحی نخوانند؛ در این صورت، خطاب مجدد به حضرت در آیات سوره قیامت به محذور ناسازگاری با عصمت دچار خواهد شد. به هر حال حضرت به تأدیب الهی مودب است و هرگز از فرمان خدا سرپیچی نمی‌کند. خداوند می‌فرماید: «انک لعلی خلق عظیم؛ همانا تو بر منشی بزرگ می‌باشی» (قلم، ۴) بنابراین به نظر می‌رسد چون اولاً: مفهوم آیه «سُئِرْتُک فلاتسی» که از یک حقیقت تکوینی درباره نسیان ناپذیری وحی خبر می‌دهد. ثانیاً: اشکال‌هایی که بر نظریه مشهور وارد است. ثالثاً: توجه به سیاق آیات سوره قیامت که صدر و ذیل درباره قیامت و احوالات انسان در آن است. بنابراین

ادله، آیات چهارگانه ۱۶ تا ۱۹ این سوره خطاب به پیامبر اکرم (ص) نیست و مخاطب آن انسان و زمان خطاب در روز جزاست. در این صورت باید این آیات را با توجه به آیات دیگر قرآن که درباره موافق قیامت و چگونگی آگاهی انسان از نامه اعمال خود و قرائت آن، معنا کرد که باید در جای خود به تفصیل بررسی شود. ولی به طور فشرده - خدا آگاه‌تر است - چنین می‌توان گفت: این آیات انسان را سرزنش می‌کند در زمانی که عجله برای وی کارساز نیست به او گفته می‌شود نامه اعمال را بخوان و در آن شتاب نکن این انسان که بر نفس خویش بصیر است «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ» (قیامت، ۱۴) چون گناهانش را در نامه عمل ببیند با پریشانی و یا لکنت زبان، شتابزده شده به دست و پا می‌افتد؛ در این هنگام با سرزنش به وی خطاب می‌شود: شتاب مکن تا حجت‌هایی که علیه توست بشناسی چون: «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ» بر ماست که آنها را جمع کرده و بخوانیم یا جمع کرده و گرد آوریم در این معنا کلمه «قرآن» به معنای فهم و تألیف است (ر.ک: طوسی، بی تا: ۱۰، ۱۶۶). پس «فاذا قرأناه فاتبع قرأناه، چون خواندیم منقاد و پیرو آن باش که راهی برای انکار تو نیست اگر هم انکار کنی».

بر ماست که آن را به تفصیل بیان کنیم و یا شرح کیفر هر کدام از این اعمال برعهده ماست و آن را به تفصیل بیان خواهیم کرد. اما خطاب آیه شریفه «... لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ...» (طه، ۱۱۴) با توجه به نص سیاقی آن، به پیامبر مکرم اسلام (ص) است آن هم نه به دلیل آن که خداوند بخواهد به رسول اکرم (ص) درباره عدم نسیان یا حفظ وحی تضمین دهد تا حضرت آیات را حین نزول تکرار نکنند (چون این تضمین - همان‌گونه که گفته شد - پیش از این در سوره اعلیٰ داده شده بود) بلکه یا براساس نظر علامه طباطبایی به دلیل آن است که حضرت بنا بر نزول دفعی چون به متن وحی آگاه بودند در حین نزول، ادامه آیات را تلاوت می‌کردند و خداوند ایشان را از این کار بازداشت. و یا بنا بر نظر شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۸۱) که بر آن ادعای اجماع می‌کنند (همان) و بیضاوی نیز به آن اشاره دارد (ر.ک: بیضاوی، ۱۴۰۸ ق: ۲، ۵۹) به

این دلیل است که حضرت شتاب در فهم تأویل قرآن داشته‌اند و آیه مذکور حضرت را از این شتاب نیز بر حذر می‌دارد و می‌فرماید پیش از پایان نزول وحی درباره دانستن تأویل آیات شتاب نکن. شیخ مفید می‌گوید:

... و قد سُمِّيَ تَأْوِيلُ الْقُرْآنِ قُرْآنًا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا) فَسَمِيَ تَأْوِيلَ الْقُرْآنِ قُرْآنًا وَ هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ بَيْنَ أَهْلِ التَّفْسِيرِ اخْتِلَافٌ.

گاهی تأویل قرآن، قرآن نامیده می‌شود [مانند این آیه که] خداوند تعالی می‌فرماید «به قرآن شتاب نکن پیش از آن که وحی آن به پایان رسد و بگو: پروردگار من، مرا دانش فزونی ده» خداوند تأویل قرآن را [در این آیه] قرآن نامیده و در این مطلب بین اهل تفسیر اختلافی نیست. (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۸۱)

نتیجه‌گیری

برخلاف نظر مشهور مفسران فریقین، مخاطب آیات ۱۶ - ۱۹ سوره قیامت، انسان و زمان خطاب - روز قیامت است و مخاطب آنها پیامبر خدا (ص) هستند و زمان خطاب حین نزول وحی نیست. چه این خطاب را به عنوان دستور به حضرت برای عدم شتاب در تکرار وحی در زمان نزول آن بدانیم و حکمت آن را حفظ وحی یا ترس از فراموشی وحی قلمداد کنیم و چه برای عدم شتاب در قرائت ادامه آیاتی که هنوز به ایشان وحی نشده محسوب کنیم و حکمت آن را آگاهی حضرت از متن قرآن با نزول دفعی بنامیم. اساساً مخاطب این آیات پیامبر خدا نیستند تا نوبت به بررسی حکمت خطاب رسد و الا اگر خطاب به حضرت باشد به محذور نادیده‌انگاری حضرت - نعوذ بالله - نسبت به دستور خدا دچار خواهیم شد که با عصمت ایشان منافات دارد. دستور خداوند در آیه «لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ» (طه، ۱۱۴) نیز برای منع از تکرار وحی حین نزول آن جهت حفظ یا عدم فراموشی وحی نیست؛ چون پیش از این در آیه ۵ سوره اعلیٰ چنین تضمینی از ناحیه خدا داده شده و فرموده است: «سَتُرْكَ فَلا تَنْسَى...»

جمله اخباری (لاتتسی) حکایت از حقیقت نسیان ناپذیری وحی دارد. بنابراین خطاب در آیه ۱۱۴ سوره طه نیز یا برای عدم شتاب در قرائت ادامه آیاتی است که هنوز به نزول تدریجی نازل نشده است و یا عدم شتاب برای دریافت تأویل و تبیین وحی پیش از اتمام الفاظ وحی است.

منابع و مأخذ

- ۱- آلوسی، محمود، ۱۴۱۷ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تصحیح، محمدحسین العرب دارالفکر، بیروت.
- ۲- ابن شهر آشوب، محمد، ۱۴۱۰ق، مشابه القرآن و مختلفه، انتشارات بیدار، قم.
- ۳- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق، ۱۴۱۳ق، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، تحقیق عبدالسلام عبدالشافعی، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ۴- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلام.
- ۵- ابن کثیر، اسماعیل، بی تا، تفسیر القرآن العظیم، دارالمعرفه، بیروت.
- ۶- احمد مختار و دیگران، ۱۴۱۳ق، معجم القرائات القرآنیة، انتشارات اسوه، ایران.
- ۷- بیضاوی، عبدالله، ۱۴۰۸ق، انوار التنزیل و اسرار التأویل، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ۸- ترمذی، محمد، بی تا، الجامع الصحیح (سنن الترمذی)، تحقیق احمد محمد شاکر، بیروت.
- ۹- حر عاملی، محمد، ۱۴۱۲ق، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، آل البيت، قم.
- ۱۰- داوودی، محمدبن علی، بی تا، طبقات المفسرین، دارالکتب العلمی، بیروت.
- ۱۱- راغب اصفهانی، حسین، ۱۴۱۶ق، مفردات الفاظ القرآن؛ تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، الدار الشامیه.
- ۱۲- زبمخشری، محمود، بی تا، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوابیل فی وجوه التأویل، دارالکتب العربی، بیروت.
- ۱۳- سید قطب، ۱۴۰۲ق، فی ظلال القرآن، دارالشروق، بیروت، ج دهم.
- ۱۴- سیوطی، جلال الدین، بی تا، طبقات المفسرین، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ۱۵- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۳ق، الدرر المثور فی التفسیر بالمأثور، دارالفکر، بیروت.

- ۱۶- طباطبائی، محمدحسین، بی تا، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جماعة المدرسين حوزه علمیه قم.
- ۱۷- طبری، (ابن جریر)، ۱۴۰۸ ق، جامع البیان فی تأویل القرآن، دارالفکر، بیروت.
- ۱۸- «طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۶ق، مجمع البیان العلوم القرآن، تصحیح، هاشم الرسول المحلاتی، دارالمعرفة، بیروت.
- ۱۹- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۸ ش، جوامع الجامع، تصحیح ابوالقاسم گرجی، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۰- طوسی، محمد، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق، احمد حبیب قصیر العاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۲۱- عبدالقادر رازی، محمد، ۱۳۴۹ ش، تفسیر اسئله القرآن المجید و اجوبتها، تعلیق محمدعلی الانصاری، قم.
- ۲۲- فخر رازی، بی تا، التفسیر الكبير، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۲۳- فرآ، یحیی بن زیاد، ۱۳۶۰ ش، معانی القرآن، تحقیق عبدالفتاح اسماعیل حلبی، انتشارات ناصر خسرو، طهران.
- ۲۴- قرطبی، محمد، ۱۳۸۷ هـ، الجامع لاحکام القرآن، دارالکتب العربی، القاهرة.
- ۲۵- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۷۸ق، تفسیر [المنسوب الی] القمی، تصحیح جزائری، دارالکتب، قم.
- ۲۶- کلینی، محمد، الکافی، ۱۳۸۸ ق، تصحیح علی اکبر الغفاری، دارالکتب الاسلامیه، ط. الثالثة.
- ۲۷- مسلم، مسلم بن حجاج، بی تا، صحیح مسلم، تحقیق محمد فواد عبدالباقی، بیروت.
- ۲۸- مشهدی محمدرضا، ۱۴۱۱ق، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق حسین درگاهی، موسسه الطبع و النشر، طهران
- ۲۹- معرفت، محمدهادی، ۱۳۹۶ ق، التمهید فی علوم القرآن، مطبعة مهر، قم.
- ۳۰- مفید، محمد، ۱۴۱۳ ق، اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، تحقیق ابراهیم انصاری، ایران.
- ۳۱- نوری، میرزا حسین، بی تا، فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب، طبع سنگی، بی جا.
- ۳۲- واحدی نیشابوری، علی، ۱۴۱۵ق، الوسیط فی تفسیر القرآن المجید، تحقیق، عادل احمد عبدال موجود و دیگران، دارالکتب العلمیه، بیروت.